

## بازخوانی نقش حروف جرّ در آیات متشابه لفظی با رویکرد معناشناسی شناختی

دکتر ولی الله حسومی<sup>۱</sup>

مریم توکل نیا<sup>۲</sup>

### چکیده

در قرآن کریم گاه با آیاتی مواجه می‌شویم که در الفاظ با آیات دیگر مشابه هستند؛ اما این به معنای یکسانی معنا نیست و هر آیه برای آرایه مفهومی خاصّ و جدا از آیه مشابه خود، نزول یافته است و محتوای آن تکراری و بدون هدف نیست، ولی در تفاسیر با نوعی یکنواختی در مفهوم آرایه شده از این آیات روبرو هستیم؛ زیرا به طور عمده نقش شناختی حروف که در کشف تفاوت معنایی این گونه آیات اهمیتی به سزا دارند، نادیده انگاشته شده است. مقاله حاضر، نقد و بررسی تطبیقی کاربرد شناختی حروف جرّ در آیات شبیه به هم را مورد مطالعه قرار می‌دهد و با روش توصیفی-تحلیلی تلاش می‌کند، طی راهکارها و مؤلفه‌هایی با تکیه بر شواهد قرآنی چند حوزه از اختلاف‌های موجود در معنای آیات متشابه را که در ساختار حروف جرّ نمایان هستند، نقد و بررسی نماید، از جمله این راهکارها تغییر بافتی، توصیف بافتی، تحدید، گسترش معنایی و جز این‌ها است که هر یک به گونه‌ای باعث کشف معنای حروف در آیات متشابه شده است. بنابراین با تمرکز بر روی این راهکارها می‌توان به کشف تفاوت‌های معنایی حروف در آیات متشابه نایل آمد و چنین نتیجه گرفت که هر آیه معنای انحصاری خود را دارد؛ زیرا حروف مستعمل و نحوه استقرارشان در بافت آیات مفهوم‌سازی خاصّ را طلب می‌نماید، پس نمی‌توان تفسیری یکسان از این گونه آیات آرایه داد، در این نوشتار ضمن پرداختن به این امور، تفسیری دقیق‌تر از آیات متشابه لفظی عرضه شده است.

**واژگان کلیدی:** قرآن کریم، متشابه لفظی، حروف جرّ، معناشناسی شناختی، اصالت معنا

۱. عضو هیئت علمی و استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان [Dr.hasoomi@theo.usb.ac.ir](mailto:Dr.hasoomi@theo.usb.ac.ir)

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشکده علوم قرآنی زاهدان، نویسنده مسئول [Maryamtavakol7@gmail.com](mailto:Maryamtavakol7@gmail.com)

**مقدمه**

معناشناسی شناختی<sup>۱</sup> که از زبان‌شناسی شناختی نشأت گرفته، رویکردی است که در آن زبان را وسیله‌ای برای سازماندهی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌داند، به لحاظ روش شناختی، تجزیه و تحلیل مبانی تصویری و تجربی مقولات زبانی برای رسیدن به مقصود گوینده کلام از اهمیت اساسی برخوردار است. تحقیقات در معناشناسی شناختی تا جایی که به معنای زبانی مرتبط می‌شود از گرایش به رایة الگوهای از ذهن آدمی برخوردار است و ریشه در شناخت دارد. (اردبیلی و روشن، ۱۳۹۲: ۲۳) از این رو، در روش شناختی جایگاه تعدد و تکثر معنایی حروف در زبان نیست؛ بلکه در چگونگی مفهوم‌سازی حوزه ذهنی عبارت‌های زبانی است. در واقع رویکرد شناختی به زبان، معنا بنیاد است که معنا را مهم‌ترین موضوع در مطالعه زبان می‌داند. همین نگاه باعث شده تا فرض اصالت معنایی حروف در ذهن ایجاد شود؛ زیرا الفاظی که مترادف و شبیه به هم به نظر می‌رسند هر کدام دارای خصوصیتی هستند که دیگری آن را ندارد؛ بنابراین با روش شناختی در پی روشن کردن اصیل بودن معنای حروف قرآنی، با بازخوانی تعدادی از آیات متشابه و پررنگ کردن نقش حروف در مفهوم‌سازی این آیات، کارکرد این واژگان در تحوّل مفهومی آیات تشریح می‌شود؛ لذا این پژوهش در نظر دارد، به تبیین لایه‌های معنایی آیاتی پردازد که حروف جرّ در عین شبیه به هم بودن آیات، مفاهیم شناختی متفاوت را ارائه می‌دهد. کاربرد حروف جرّ در تحلیل مفهومی این گونه آیات می‌تواند سودمند واقع شود، چون تشابه الفاظ بسیاری از آیاتی که آن‌ها را شبیه به هم می‌پندارند ناشی از وجود یک ساختار مشخص است که امکان فهم بیش از یک معنا را در حروف جرّ آن آیات ایجاد می‌کند. از این رو با برجسته کردن نقش مفهوم‌ساز حروف در آیات شبیه به هم، به نقد و بررسی کاربرد شناختی این حروف در تغییر معنایی عبارات قرآنی پرداخته می‌گردد و با مطالعه تفاسیر ارائه شده از برخی آیات متشابه به غفلت‌هایی که در تفسیر این گونه آیات رخ داده، اشاره می‌شود تا بر اساس راهکارهای معناشناسی شناختی و موقعیت مسیریما<sup>۲</sup> و مرزما<sup>۳</sup> که در مطالعات معناشناسی شناختی در کشف معنا مؤثر هستند، معنایی واقعی‌تر از این آیات طرح شود، به همین جهت بررسی حروف با راهکارهای شناختی، می‌تواند به عنوان یکی از روش‌های اساسی در

1- Cognitive Semantics

2- Trajector (TR)

3- Landmark (LM)

تحلیل و دستیابی به دقایق معنا و مفهوم آیات متشابه لازم و ضروری باشد و قرآن پژوهان را در پی بردن به مقصود اصلی گوینده و کشف بطون و سطوح معنایی قرآن یاری رساند.

## ۱- پرسش‌های پژوهش

برای نیل به این مقصود، پژوهش پیش‌رو در پی پاسخگویی به پرسش‌های ذیل است:

- ۱- چگونه می‌توان معانی متفاوت را از حروف آیات متشابه دریافت؟
- ۲- تحولات لفظی و توصیفات بافتی چه نقشی در کشف معنای شناختی حروف در آیات متشابه یا به نسبت متشابه دارند؟

## ۳- تحدید و گسترس الفاظ چه تأثیری در تفاوت معنایی حروف دارد؟

برای پاسخگویی به این پرسش‌ها ابتدا به معرفی قواعدی در زمینه موضوع مورد پژوهش پرداخته می‌شود سپس نتایج حاصل، با نقد و بررسی تفاسیر ارایه شده از حروف جرّ در آیات متشابه با رویکرد شناختی مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

## ۲- پیشینه پژوهش

بر این اساس، با ملاحظه نظر قرار دادن حروف جرّ زمانی و مکانی به مطالعه آثاری در این خصوص پرداخته شد که البته تعداد پژوهش‌های مربوط به موضوع مورد بحث چندان چشمگیر نیست و مطالعات موجود با رویکردی متفاوت در زمینه روش‌های کشف معنا و معناشناسی نگاشته شده‌اند، از جمله این آثار کتاب معناشناسی شناختی قرآن، قائمی نیا (۱۳۹۰) می‌باشد که با نگاه شناختی، تفسیر برخی از آیات قرآن را مورد اهتمام قرار داده است؛ مثلاً نویسنده در بخشی از این کتاب به طور خاص به معناشناسی شناختی حروف اشاره‌ای می‌کند و در ذیل آیاتی به نقش مفهوم‌ساز حروف در عبارات قرآنی می‌پردازد؛ هم‌چنین ایشان در کتاب خود به صورت کلی روش‌های تغییرات معنایی مفردات قرآن مانند تغییر وصف، تغییر چشم انداز، تغییر ترتیب و جز این امور را برای تحلیل معنای آیات قرآن پیشنهاد می‌نماید. پژوهش دیگر مقاله معناشناسی کلمه در قرآن کریم، شفیع زاده و دیگران (۱۳۹۳) است که در چارچوب آن نوعی تأکید بر روابط همنشینی و جانشینی دیده می‌شود؛ و در آن فرایند کشف گزاره‌های معنایی را با آوردن آیاتی که واژه کلمه در آن‌ها به کار رفته، مورد بررسی قرار می‌دهد و بر اساس دو مولفه همنشینی و جانشینی تلاش می‌کند موارد معنایی این

واژه را واکاوی نماید. تألیف دیگر مقالهٔ سورهٔ نوح؛ دراسة أسلویبة دلالية فی مستوى الصوت والصرف، محمّدی رکعتی و دیگران، (۱۴۳۵) است که نگارندگان پس از معرفی مؤلفهٔ سبک شناسی در زبان شناسی، نقش این روش را فقط منحصر در شکل الفاظ ندانسته؛ بلکه معتقد می‌باشند، در کنار شکل الفاظ، دلالت‌های پنهانی بافت کلام نیز در کشف معنا حایز اهمیت است؛ لذا با تکیه بر این روش مؤلفان به کشف دلالت‌های زبانی سورهٔ نوح می‌پردازند و با توجه به ویژگی‌های زبانی این سوره، دو سطح آوایی و صرفی از میان سطوح زبانی دیگر بررسی و معانی واژگان این سوره مورد اهتمام قرار گرفته است. مقالهٔ معنا شناسی توصیفی، با طرح منطق صوری واژه‌های قرآنی، (۱۳۹۴)، نمونه‌ای دیگر است که معناشناسی توصیفی در آن به عنوان روش شناسی کشف معنای مفردات آیات معرفی شده است، از جمله راهکارهایی که در این مقاله برای کشف معنای مفردات پیشنهاد شده، ریشه‌یابی، توصیف‌های بافتی، انتخاب واژه، جایگاه واژه و توصیف به تضاد است که به صورت کلی در معنا شناسی آیات قرآنی مورد استفاده قرار گرفته است، اثر دیگر در این خصوص، مقالهٔ تغییر معنایی در واژگان قرآن بررسی رابطهٔ بینامتنی قرآن با شعر جاهلی، سیدی، (۱۳۹۴) است که نویسنده با اعتقاد به وجود پیوستگی‌هایی میان متن قرآن و اشعار جاهلی، ابتدا به تعریفی از فرایند تغییر معنایی می‌پردازد سپس انواع تغییرات معنایی و علل آن از منظر پژوهشگران و زبان شناسان را مورد توجه قرار می‌دهد و در آخر هم با تطبیق آیات قرآن و اشعار عرب به معنا شناسی مفردات قرآن اقدام می‌کند.

### ۳- اهداف پژوهش

از آن‌جا که به طور مستقل پژوهشی در زمینهٔ معناشناسی حروف در آیات متشابه که از بعد شناختی به این مقوله پرداخته باشد، نگاشته نشده؛ پژوهش حاضر با محوریت حروف جرّ در آیات متشابه راهکارهایی را برای کشف تفاوت‌های شناختی این حروف پیشنهاد کرده و با این روش به ردّ تفسیر یکسان حروف در آیات شبیه‌به‌هم پرداخته است تا از این طریق کارکرد هر حرف را منحصر در همان آیه قلمداد کند. در بازگردان آیات به زبان فارسی از ترجمهٔ ناصر مکارم شیرازی استفاده شده است.

#### ۴- راهکارهای تفاوت‌های شناختی حروف جرّ در آیات متشابه

##### ۴-۱: تحویل‌گرایی لفظی

تحویل‌گرایی به این معنا است که برخی اشیاء، رویدادها، موقعیت‌ها، روندها یا خصوصیات کاملاً منظم؛ به جای یکدیگر استفاده شوند. (Boyd & Gasper: 1999: 387) واژه‌های قرآنی هم که تحت این اصل قرار گرفته، معنا و کارکردی خاصّ دارد و کاربرد هر واژه در نهایت دقت صورت گرفته و ممکن است دو واژه، معنایی نزدیک به هم داشته باشند و در برخی موارد یکی به جای دیگری به کار گرفته شود، تا از این طریق معنای قرآنی مورد نظر را به طور دقیق افاده کند. (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۵۶-۱۵۷) نظیر آن حروف جرّ هستند که قالب معنایی خاصّ خود را دارند و از تحولاتی که با آن‌ها همراه می‌شود، قالب معنایی جدید به دست می‌آید. هر یک از این قالب‌ها، معنایی جداگانه به همراه دارد و نقشی خاصّ در معنای ترکیبی ایفا می‌نماید. به برخی از انواع رایج تحویل‌گرایی کد گذاری شده با حروف در ذیل اشاره می‌شود.

##### ۴-۱-۱: تغییر کارکرد

یکی از مهم‌ترین تغییراتی که حروف با کاربرد متفاوت خود در آیات ایجاد می‌کنند، تغییر کارکرد است که در این صورت؛ واژه مورد نظر از معنای اصلی‌اش دور می‌شود و معنای متفاوت با ساختار لفظی‌اش رمزگذاری می‌کند که به دو روش تغییر مصداق، تحوّل معنای فعل با تبدیل حروف انجام می‌گردد؛ لذا باید در تفسیر آیات متشابه مورد توجه قرار گیرد.

##### ۴-۱-۲: تغییر مصداق

گاهی در آیات متشابه تفاوت در کاربرد حروف به جهت تغییر مصداق یک حرف است، به این صورت که تغییر نگرش گوینده کلام نسبت به مصداق یک واژه باعث تغییر معنایی آن می‌شود. (سیدی، ۱۳۹۴: ۳۳) مانند زمانی که واژه‌ای در یک جامعه زبانی به عنوان حرف شناخته می‌شود؛ اما نحوه به کارگیری آن توسط گوینده به گونه‌ای است که مصداق اسمی پیدا می‌کند. به عنوان نمونه آیه: «ثُمَّ لَا تَأْتِيهِمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ...» (اعراف/۱۷)، «سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آن‌ها، به سراغشان می‌روم.» گفته شده در این مثال، عَنْ أَيْمَانِهِمْ بر خَلْفِهِمْ یعنی بر مجرور عطف شده، نه بر مِنْ خَلْفِهِمْ، در این صورت مِنْ بر عَنْ وارد شده و چون دو حرف جرّ بر یکدیگر وارد نمی‌شوند، عَنْ در این جا اسم و به

معنای جانب می‌باشد. (سیوطی، ۱۳۹۲: ۱۷۲) البته برخی مفسران به این نکته توجه نکرده و آن را به معنای حرفی خود تفسیر نموده و گفته‌اند: اگر کسی بپرسد، چرا در دو تعبیر اول از لفظ *مِنْ* ابتدائیه استفاده شده؛ اما در ادامه لفظ *عَنْ* که برای تجاوز است به کار رفته است؟ در پاسخ می‌گوییم: فعل به طور کلی به هر حرفی که به مفعول به متعدی می‌شود، به همان حرف به مفعول فی‌ه متعدی می‌گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳۱/۸) در صورتی که این‌جا حرف *عَنْ* معنای اسمی جانب را کدگذاری کرده است. همان‌طور که ملاحظه شد، گاهی برای گسترش معنا و هم‌چنین حسن تعبیر از حرف در موضع اسم استفاده می‌گردد و با این چینش، کارکرد اسمی، به حرف منتقل می‌شود؛ لذا گسترش معنا در این واژه، معنای اسمی است. این در حالی است که در آیه دیگر با تعبیری نزدیک به مورد پیش، حرف *عَنْ* کارکرد نقشی خود را ایفا کرده است و چنین مفهوم‌سازی می‌شود؛ «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكِنِهِمْ آيَةٌ جَنَّتَانِ عَنْ يَمِينٍ وَ شِمَالٍ...» (سبأ/۱۵)، «برای قوم سبأ در محل سکونتشان نشانه‌ای (از قدرت الهی) بود: دو باغ (بزرگ و گسترده) از راست و چپ...» که در آن حرف *عَنْ* گذر قوم سبأ را به دو جهت راست و چپ نشان می‌دهد. در واقع به دو باغی که در دو جهت آن‌ها بوده تصویرسازی می‌کند.

#### ۴-۱-۳: تحوّل معنای فعل با تبدیل حروف

این تحوّل در کاربردهای قرآنی حروف دیده می‌شود. فعلی واحد هنگامی که با حروف گوناگون متعدی می‌شود، معنای آن هم متناسب با تغییر حروف تغییر می‌کند، به تعبیر دیگر؛ کارکرد اصلی فعل با مصاحبت حروف گوناگون دچار تغییر می‌شود و کارکردی دیگر را می‌پذیرد، این موضوع نشان‌دهنده نقش تعیین‌کننده حروف در معنای افعال می‌باشد. این روش در نمونه‌های قرآنی زیر قابل رؤیت است: «وَ اتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ...» (بقره/۱۰۲) «و (یهود) از آن‌چه شیاطین در عصر سلیمان بر مردم می‌خواندند پیروی کردند...» «... وَ مَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ...» (یونس/۶۱) «و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی‌کنی...» فعل *تَتْلُوا* در هر دو آیه مشترک است؛ اما در هر کدام با حرفی خاص به کار رفته که موجب تغییر معنای آن شده است. در آیه اول که با *عَلَىٰ* به کار رفته، «تَتْلُوا... عَلَىٰ مُلْكٍ» به معنای نقل به دروغ است. براین اساس در معنای آن گفته‌اند: رفتند پی آن‌چه به دروغ بر مملکت و حکمرانی سلیمان (ع) نسبت می‌دادند. (عاملی، ۱۳۶۰: ۱۳۵/۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۴۶/۱) اما معنای *تَتْلُوا* در آیه دوم با توجه به حرف

مین که ابتدایی و نشویه می‌باشد، چنین است؛ هیچ چیز از قرآن نمی‌خوانی که نام آن ناشی از ناحیه قرآن باشد. بنابراین در مورد اول برای این که مفهوم دروغ از فرایند تلاوت برداشت شود، از حرف عَلی استفاده شد تا با استعلای حالت تلاوت شیاطین بر ملک سلیمان (ع)، معنای انتزاعی تحمیل سخن را بر مرزنا مفهوم‌سازی کند؛ زیرا سخن دروغ، سخنی ناحق است که بر شخصی تحمیل می‌شود. بر این اساس از عَلی استفاده گشت؛ اما در آیه دیگر، تلاوت با مین متعلّی می‌شود تا مفهوم ذهنی جداشدن چیزی را از سر منشأ خود تبیین کند، البتّه در این‌جا، با کاربرد مای نافیه تلاوت بخشی از قرآن توسط پیامبر نفی شده است.

#### ۴-۲-۱: تغییر وصف با تغییر حرف

یکی دیگر از انواع تحولات لفظی ایجاد شده با حروف در آیات قرآن، تغییر وصف است. هر عبارت، مفهوم‌سازی خاص از یک موقعیت است، و وقتی با تغییر حرف در بافت آن عبارت روبه‌رو می‌شویم، آن بافت توصیف کننده صحنه‌ها و چشم‌اندازهایی دیگر خواهد بود؛ در واقع موقعیت گزارش شده تغییر می‌کند؛ یا ممکن است، موقعیت ثابت بماند؛ اما توصیف صحنه با چشم‌اندازی دیگر همراه شود. به این ترتیب، در این بخش به نقش حروف در آیاتی پرداخته می‌شود که با تغییر آن حروف، توصیف صحنه‌ها و منظره‌های گزارش شده، در عبارات نیز به پیروی از آن تغییر می‌کند. از جمله این تغییرات وصفی؛ ارایه چشم‌انداز متفاوت از یک صحنه است که در آن گوینده کلام به منظور ساخت معنای جدید به عرضه چشم‌اندازهای متفاوت از یک صحنه می‌پردازند، بنابراین چینش و گزینش کلمات را به گونه‌ای انجام می‌دهد که دو حرف، دو طرحواره متفاوت از آن صحنه ارایه کنند، مانند زمانی که گفته می‌شود، کوره راه با شیب تندی از بالای کوه به دره سرازیر شد. یا وقتی که گفته می‌شود، کوره راه با شیب تندی از دره به بالای کوه صعود می‌کند، هر دو جمله موقعیتی واحد را از دو چشم‌انداز متفاوت گزارش می‌دهند. (ایزوتسو، ۱۳۷۸: ۷۶؛ قائمی نیا، ۱۳۸۹: ۶۴) چنان که چینش واژگان و انتخاب حروف در آیات زیر، با این رویکرد انجام شده و از یک موقعیت، چشم‌اندازهایی متضاد عرضه شده است. برای نمونه: «... وَ عَلِيَّهَا وَ عَلِيَّ الْفُلْكِ تُحْمَلُونَ» (غافر/۸۰) «و بر آن‌ها و بر کشتی‌ها سوار می‌شوید.» و «وَ آيَةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِّ الْمَشْحُونِ» (یس/۴۱) «نشانه‌ای برای آنان است که ما فرزندانمان را در کشتی‌هایی پر حمل کردیم.» در یک صحنه، عنصرهایی متفاوت دخیل هستند، همین موضوع باعث تفاوت آن در ایجاد

چشم‌اندازهای گوناگون از آن صحنه می‌شود، چنان‌که در این جا خداوند از یک موقعیت خاص، یعنی صحنه نعمت بودن فلک، با گزینش حروفی خاص، چشم‌اندازهایی متضاد را برابر دیدگان خواننده ایجاد کرده، یکی روی (عَلَى) و دیگری درون و داخل، (فِي) را از صحنه کشتی ارایه داده است؛ از این‌رو؛ در توضیح آن باید گفت در آیه اول که از عَلَى استفاده گشته، به جهت هماهنگی کاربرد کشتی با کاربرد انعام است که سوار شدن در داخل آن‌ها امکان ندارد؛ لذا خداوند هم، چون سوار شدن روی انعام مفید معنا است، در مورد کشتی هم از سوار شدن روی آن سخن گفته است، و صحنه سوار شدن روی عرشه را به تصویر می‌کشد. کاشانی در منهج الصادقین همین مفهوم را تأیید می‌کند و می‌گوید: «اختیار عَلَى بر فِي در عَلَى الْفُلْكِ به جهت مزاجت است.» (کاشانی، ۱۳۳۶: ۱۶۶/۸) در نتیجه با مفهوم استعلاي انسان‌ها بر انعام و فلک، مفهوم رام بودن آن‌ها را برای انسان تبیین می‌کند؛ اما در آیه دوم حرف فِي استفاده شده تا چشم‌اندازی دیگر از کشتی را ترسیم کند و آن سوار شدن انسان‌ها و فرزندان‌شان در داخل کشتی است، گویی چون در این آیه سخن از زنان و فرزندان است، جایگاه آن‌ها را به جای روی کشتی، درون کشتی تصویرسازی کرده تا به دلیل ظرف بودن کشتی به جنبه محافظ بودن آن برای ذریه اشاره کرده باشد و محافظت که مفهومی انتزاعی است، با حرف فِي قابل درک شود. در تفاسیر به این تفاوت تفسیری کم‌تر توجه شده است، در صورتی که در تفسیر عبارت‌های زبانی باید چشم‌اندازهای گوینده کلام لحاظ شود. چنان‌که در آیاتی که به موقعیت نعمت بودن کشتی برای انسان پرداخته شده بر این اساس چشم‌اندازهایی گوناگون با گزینش حروف متفاوت ارایه گشته است.

نمونه دیگر از تغییرات وصفی، تغییر صحنه است، در این صورت، گاهی تغییر و دگرگونی صحنه‌ای که تعبیر زبانی آن را گزارش می‌دهند، باعث ایجاد معنای جدید می‌شود. به گونه‌ای که ترکیب حروف مختلف با افعال خاص به ایجاد صحنه‌های جدید می‌انجامد؛ و تفاوتش با مورد قبل این است، دو صحنه کاملاً متفاوت که البته به یک موضوع نظر دارند، به نمایش گذاشته می‌شود، مانند گزارش صحنه‌ای از قَلَّة کوه الف با گزارش صحنه قَلَّة کوه ب که اگرچه دو صحنه متفاوت هستند؛ اما هر دو ناظر به قَلَّة کوه است، در حالی که در مورد قبل، صحنه یک چیز بود، ولی گزارش‌های ارایه شده از آن به دو شیوه متفاوت مطرح شده بودند، حال به نمونه‌های زیر دقت کنید که در آن‌ها دو صحنه متفاوت گزارش شده؛ اما موضوع مورد نظر یک چیز است؛ به عنوان نمونه:



«وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا» (مریم/۵۲) «ما او را از طرف راست (کوه) طور فراخواندیم؛ و نجواکنان او را (به خود) نزدیک ساختیم.» و آیه «... وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ...» (طه/۸۰) «و در طرف راست کوه طور، با شما وعده گذاردیم.»

آیه نخست اشاره به تبیین صحنه آغاز رسالت حضرت موسی(ع) دارد که از سمت راست کوه فراخوانده شده است، در واقع حرف مِنْ، افزون بر نشان دادن نقطه آغاز ندا و وحی به حضرت، نتیجه ندا را که ورود حضرت به سمت راست کوه است، هم بیان می‌کند، یعنی مسیریما که در مکانی در سمت راست کوه مستقر شده، مسیریما دیگر را به آن مکان فرا می‌خواند، از این‌رو، حرف مِنْ مسیر و جهت قلمرویی از عناصر متحرک را نسبت به یک زمینه ثابت به تصویر می‌کشد. نکته دیگر که از کاربرد مِنْ فهمیده می‌شود، این است که ابتدای ندا و وحی به موسی(ع) از این مکان بوده که ادامه این موقعیت در دوره‌های بعد نیز در این جا رخ داده است. از این‌رو، این آیه صحنه آغاز وحی به حضرت را به تصویر می‌کشد که برای اولین بار از جانب راست طور ندا داده شده است؛ اما آیه دوم؛ یادآوری یکی از صحنه‌هایی است که به حضرت در کوه طور وحی گردیده است، حضرت در این صحنه به خلاف مورد پیش تنها نیست؛ بلکه به همراه عده‌ای از بنی‌اسرائیل است، بنابراین در آیه نخست، چون در مقام تصویرسازی صحنه نخستین وحی به موسی(ع) است، از حرف مِنْ استفاده می‌کند تا از کارکرد مکانی آن بهره‌بردار و آن صحنه تجربه نشده و ناآشنا را برای مخاطبان قرآن مفهوم‌سازی کند؛ لذا حرف مِنْ را می‌آورد و خروج ندا از کوه طور را با مکانی کردن آن به صورت واضح ترسیم می‌نماید؛ اما در آیه دوم؛ خداوند در مقام منت نهادن بر بنی‌اسرائیل بوده است و همان‌طور که گفته شد یکی از صحنه‌های وحی را که در آن خداوند از بنی‌اسرائیل در جانب راست کوه طور دعوت می‌کند، صرفاً به آن‌ها یادآوری می‌کند؛ زیرا این موقعیت قبلاً بیان گشته، در این‌جا چون دیگر نیازی به ترسیم صحنه به ظرافت آیه قبل نیست، از حرف استفاده نمی‌کند، بنابراین در ادبیات قرآن هر جا از صحنه‌های مختلف سخن می‌گوید، متناسب با آن گزینش حروف نیز متحوّل می‌شود.

موردی دیگر که از کارکرد تغییر وصفی حروف ایجاد می‌شود، بازنمایی مفاهیم انتزاعی در قالب صحنه‌های شناختی است؛ در سطح شناختی، ما با انتزاعیات سروکار داریم. در اغلب اوقات اشیا یا رویدادها را به همان صورتی که هستند، در حافظه ذخیره نمی‌کنیم؛ بلکه بازنمایی‌های آن‌ها

را ذخیره می‌نماییم. به علاوه، این بازنمایی‌ها، به یک معنا، کلی و هر یک شامل تعدادی تجارب مستقل هستند. بنابراین، آن چه که به عنوان دانش با خود حمل می‌کنیم، به صورت مفاهیم و طبقات به ما می‌رسند، نه به شکل رویدادهای مستقل خاص. (سیف، ۱۳۸۴: ۵۶) در مواردی کاربرد متفاوت حروف در عبارات زبانی به منظور بازنمایی این مفاهیم انتزاعی و ذهنی انجام می‌گیرد.

برای نمونه در آیات: «فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ / فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ» (قارعه/ ۲۱-۲۲) با کاربرد حروف، قدرت و توانایی بازنمایی ذهن بشر به خدمت گرفته شده تا پاداش‌هایی که در آخرت به سعادتمندان عطا می‌شود در قالب فضاهای شناخته شده ترسیم گردد، مثلاً حرف فی مفاهیم غیر مکانی را که از نعمت‌های بهشتی خبر می‌دهد و به لحاظ تجربی برای هیچ کس شناخته شده نیست با فضاسازی مکانی بیان می‌کند تا با تصورات تجربه شده بشر هماهنگ گشته و تبیین کننده شرایطی باشد که در قیامت محیط بر اهل بهشت است و اثرگذاری‌های زندگی سعادتمندان حاکم بر بهشتیان را در ذهن بازنمایی کند؛ به تعبیر دیگر، رخدادهای بهشت همان‌طور که هستند در آیات گزارش نشده‌اند؛ بلکه تنها بازنمای آن‌ها مطرح شده تا به سطح شناخت بشر وارد گردند؛ لذا وقتی خداوند اهل بهشت را محصور در باغ‌های بهشتی یا زندگی رضایتمند می‌داند تنها خوشایندی محصورشدگی در این امکانات منظور نیست؛ بلکه اثرپذیری‌های مثبت آن فضا است که باعث خوشایندی آن‌ها شده و بهشت برایش برتر و پسندیده به نظر می‌رسد، مثلاً چگونگی و کیفیت قرار گرفتن اهل ایمان در جوار رحمت و فضل کبریایی که در آن‌جا به علو و ارجمندی می‌رسند، نهایت خشنودی و رضایت را برای اهل بهشت به همراه دارد، و همه این مفاهیم برخاسته از امور انتزاعی ناشناخته است. این مفاهیم جز از طریق چنین تصویرسازی‌هایی که در دنیا برای انسان‌ها امتیاز شمرده می‌شوند، ممکن نیست. به همین جهت این تأثیرها نمادهایی کوچک از امتیازهای بهشتی هستند که برای قابل درک شدن آن‌ها در زبان قرآن مثال زده شده‌اند. به عنوان نمونه خداوند در این آیه می‌فرماید: «فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ» (غاشیه/ ۱۰) «در بهشتی عالی و برتر جای دارند.» در این جا حرف فی بیانگر شرایط حاکم و مؤثر بر اهل بهشت است. در واقع این شرایط حاکم، (جَنَّةٍ عَالِيَةٍ) با تمام ویژگی‌ها و برخورداری‌هایش محیط بر بهشتیان است. ما می‌دانیم مفهوم غیر فیزیکی بهشت عالی، در تجربه هیچ کس جاری نشده که مفهومی مکانی تلقی می‌گردد، مکان یک امر نسبی و قیاسی است، یعنی وقتی دو شیء مادی را باهم مقایسه نمایم، مکان مادی معنا پیدا می‌کند؛ هم‌چنین هنگامی که دو شیء ذهنی را با هم می‌سنجیم، آن دو نیز مکان ذهنی می‌یابند؛

(شجاعی، ۱۳۹۳: ۲۵۶)؛ لذا در این جا شرایط حاکم بر بهشتیان برای قابل لمس شدن به صورت فضایی فیزیکی تصویرسازی گشت و طرحی تصویری از یک مکان دنیایی، مبنای مفهومی انتزاعی واقع شد تا برای بشر قابل درک گردد.

#### ۴-۲-۲: تغییر ترتیب

تغییر، یعنی حرکت از یک وضعیّت به وضعیّت دیگر و دگرگون کردن، به بیانی دیگر آن را به حالت دیگر در آوردن می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۸۵: ۲۶۵۵/۱) گاهی دگرگونی جایگاه مسیریما و مرزما که با حروف مشخص شده، باعث ساخت معنای جدید می‌شود، برای مثال در آیه‌ای مسیریما یک واژه خاص است که در آیه دیگر آن واژه مرزمای جمله قرار می‌گیرد. (قائمی نیا، ۱۳۹۰: ۱۳۹)، مانند نمونه‌های قرآنی زیر که کاربرد حروف در آن‌ها به این طریق ایجاد معنایی جدید را در پی داشته است:

آیه: «تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ...» (آل عمران/ ۲۷) «شب را در روز داخل می‌کنی، و روز را در شب؛ و زنده را از مرده بیرون می‌آوری، و مرده را از زنده.» در این آیه در دو موضع تغییر ترتیب روی داده است؛ نخست دگرگونی جایگاه مسیریما و مرزما در تعبیر «تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ» است که در آن نهار ظرف لیل قرار گرفته و نشان از اضافه شدن شب به روز و طولانی بودن روز دارد؛ اما در ادامه جایگاه مسیریما و مرزما تغییر کرده است؛ لذا از ورود نهار به لیل سخن گفته شده که با این روش طولانی بودن شب مورد نظر قرار گرفته است. پیدا است که با دگرگونی ترتیب در این تعبیر، زیاد و کم شدن شب و روز در نظر است؛ زیرا مظلوف برای این که داخل ظرف قرار گیرد، از روی قاعده باید از آن کوچک‌تر باشد، از همین رو، نخست برای نشان دادن مدت کم شب نسبت به روز، آن را مظلوف روز قرار می‌دهد سپس در عبارت بعدی بر عکس این مورد رخ می‌دهد، و با تغییر شکل و زمینه، نهار مظلوف لیل قرار می‌گیرد؛ اما در بخش دیگر آیه، تغییرات میان شکل و زمینه با حرف مِنْ کد گذاری شده است و تعبیر این گونه به کار می‌رود؛ «وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ» در این جا با مقدم کردن حیّ به عنوان مسیریما بر میّت و خروج آن از محیط مردگی به نشأت اولیّه موجودات جاندار از بی جان و مرده اشاره شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲/۴۹۵)، ولی در ادامه خداوند ترتیب چینش واژگان را تغییر می‌دهد و در حقیقت کانون

توجه مخاطب را از حیّ به میت انتقال می‌دهد. این بار از خروج مرده از زنده سخن می‌گوید که اشاره به مرده شدن موجودات زنده پس از مدت زمانی زندگی کردن است که در ساده‌ترین حالات می‌توان دانه گیاهی را مثال آورد که در ابتدا به صورت ماده‌ای بی‌جان است؛ اما در صورت رسیدن به فاکتورهای رشد، زندگی یافته پس از آن دوباره به بذر تبدیل می‌گردد و به حالت مردگی منتقل می‌شود. با توجه به نکات فوق، روشن می‌شود که گاهی فهم معنای متفاوت، مرهون سه روش تغییر کارکرد حروف، و تغییر وصفی که گزارش می‌کنند و هم‌چنین دگرگونی ترتیب ارکان عبارت می‌باشد. موضوعی دیگر که منجر به اثبات تکراری نبودن مفهوم‌سازی‌های حروف در آیات مشابه می‌شود، توصیف بافتی است و در ذیل به بررسی آن پرداخته خواهد شد.

#### ۳-۴: توصیف بافتی متن

راهکاری دیگر که به کاربرد حروف در آیات متشابه می‌انجامد و معانی این آیات را از یکدیگر متمایز می‌سازد، توصیف بافتی است. در واقع، کلماتی که در یک متن به کار رفته‌اند، می‌توانند با یکدیگر به صورت‌های مختلف رابطه و پیوند برقرار کنند؛ گاهی معنای حرف از رابطه همنشینی که با دیگر واژگان دارد به دست می‌آید؛ لذا معنای حرف متکی به واژگان همجوار است؛ اما گاهی این پیوند از طریق جانشینی حروف در بافت یکسان موجب تفاوت معنایی تعبیرات مورد نظر می‌شود و زمانی هم تقابل معنایی دو واژه یا رابطه خاص آن واژه در سیاق یا فضای کلام معنایی متفاوت را نسبت به تعبیر مشابه خودش ارایه می‌دهد، به همین جهت در این رویکرد با استفاده از توصیفات متنی می‌توان به معنای واژه‌ها آگاه شد که در ادامه به تبیین این راهکار در قالب مواردی ویژه پرداخته می‌شود.

#### ۱-۳-۴: توصیف همنشینی

کلمات یا کدهایی که در یک بافت منسجم به عنوان یک آیه به کار رفته‌اند، می‌توانند با یکدیگر رابطه‌ای هماهنگ داشته باشند؛ به گونه‌ای که اگر الفاظ درون یک آیه را به عنوان یک محور افقی در نظر بگیریم، از ارجاع بخشی به بخش دیگر در همان آیه می‌توان معنای واژه مورد نظر را به دست آورد که به این روش، رابطه همنشینی گفته می‌شود. (قائم‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۲۴-۲۲۷؛ میه آنتوان، ۱۹۷۶: ۲۲۰) چنان‌چه در شواهد ذیل، بررسی تطبیقی آیات و توجه به مفاهیم هم‌نشین

حروف منجرّ به کشف مؤلفه‌های معنای حروف شده است، مانند: «اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَ يَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (بقره/۱۵) «خداوند آنان را استهزا می‌کند و آن‌ها را در طغیانشان نگه می‌دارد تا سرگردان شوند.» و آیه «... وَ نَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (انعام/۱۱۰) «و آنان را در حال طغیان و سرکشی به خود وامی‌گذاریم تا سرگردان شوند.» ابن منظور در معنای *يَمُدُّهُمْ* می‌گوید: «مَعْنَاهُ يُمَهِّلُهُمْ» یعنی به ایشان مهلت می‌دهد. (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۳/۳۹۷) در حقیقت خداوند از همنشینی *يَمُدُّ* با حرف *فِي* معنای مهلت دادن در سرکشی را قصد می‌کند، از آن‌جا که فعل *يَمُدُّ* ساختاری پویا دارد، نوعی تدریج را در مهلت دادن به منافقان در ظرف طغیانگری بیان می‌نماید که گویی پیوسته در ظرف سرکشی پیش می‌روند و بر آن می‌افزایند، روند پیشروی در طغیانگری در ابتدای آیه هم قابل برداشت است، همنشینی عبارت *يَمُدُّهُمْ فِي* با عبارت *اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ* بیانگر حالت خشم خداوند از آن‌ها است، به همین دلیل قصد فرموده تا منافقان را در پیشروی به سوی گمراهی نگه دارد؛ گویا حالشان در طغیانگری متغیر و رو به گسترش است؛ اما صفت طغیان برای آن‌ها ثابت و همواره در این صفت ماندگار هستند. ولی در آیه دوم که فعل *نَذَرُهُمْ* در تعبیر به جای *يَمُدُّ* به کار رفته با همنشینی اش با حرف *فِي* ماندگاری و نگاه داشته شدن در طغیان را به تصویر می‌کشد. به این گونه که خداوند منکران را در حصار طغیان رها کرده؛ زیرا رها گشتن آن‌ها در سرکشی، با مفهوم ظرفیت حرف *فِي* همراه می‌گردد، و ظرف باعث نگهداری از محتوای خود می‌شود، از این رو، طغیان مفهوم ظرفی را دارد که مظروفش را در خود محصور کرده است و آن‌ها همواره با حالت ثابت در سرکشی نگاه داشته می‌شوند، چون نخست از انقلاب دل‌ها سپس از برگشت چشم‌ها سخن گفته شده است. بنابراین گویا طغیانشان از یک حدّ خاصّ دیگر تجاوز نمی‌کند، به این دلیل که آن‌ها نافرمانی و سرکشی از دستورهای دین را به نهایت خود رسانده بودند، و خداوند آن‌ها را شایسته می‌بیند که دل و دیده‌هایشان را از راه ایمان برگرداند. آیه دیگر که حرف *فِي* در آن در بافتی شبیه به بافت دو آیه پیشین به کار رفته، این آیه است: «... لَلْجُوفِ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» (مؤمنون/۷۵) «... در طغیانشان لجاجت می‌ورزند و سرگردان می‌مانند.» در این جایگاه چون آیه قبل، ثبات و پایداری منکران در طغیان، با حرف *فِي* مشخص شده است؛ با این تفاوت که در مورد پیش خداوند آن‌ها را در طغیان ثابت و ماندگار می‌کند و در سرکشی نگه می‌دارد، ولی در این آیه خود منکران، در ماندن و پایدارشدن در سرکشی و طغیان با لجاجت اصرار و پافشاری می‌ورزند.

#### ۴-۳-۲: توصیف جانشینی

اگر نسبت مفردات را در محور عمودی پی بگیریم معنا یا معانی دیگر برای کلمه از طریق جانشینی به دست می‌آید. اگر واژه الف جانشین واژه ب در بافت یکسان و مشابه شود، این جانشینی به لحاظ معناشناسی جایگاهی مهم دارد؛ زیرا در کشف معنا یا مراد نقشی اساسی ایفا می‌کند و در بسیاری از موارد می‌تواند از نظر معناشناسی اثرگذار باشد. (ایزوئسو، ۱۳۸۷: ۷۷؛ قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۲۴-۲۲۷) در قرآن کریم نیز نمونه‌های بی‌شمار از آیات متشابه به چشم می‌خورد که تفاوت آن‌ها در جانشینی حروف به جای یکدیگر می‌باشد، و در ادامه به تفاوت تفسیری این آیات پرداخته می‌شود، مانند آیه «... يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ...» (مائده/۱۳) «سخنان (خدا) را از جایگاهش تحریف می‌کنند.» و «... يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ...» (همان/۴۱) «آن‌ها سخنان را از مفهوم اصلی آن تحریف می‌کنند.» در آیه اول گذر کلام از جایگاه خود را نشان می‌دهد، یعنی پیش از آن که کلام در محلش استقرار یابد، آن را تغییر می‌دادند؛ زیرا طبق تصویری که عَن در این آیه ایجاد می‌کند، مواضع، فضایی مکانی است که باید کلام درون آن قرار می‌گرفت؛ اما یهودیان کلام را قبل از استقرار در جایگاهش عبور دادند، در نتیجه باید آیه مرادی دیگر داشته باشد ممکن است، تحریف هنگام نوشتن و نسخه برداری از کلام خداوند باشد، چون با آن که می‌دانستند، جایگاه کلام کجا است، نمی‌گذاشتند در موضعش قرار بگیرد، بنابراین نظر برخی از مفسران تحریف تفسیری را هم از این آیه نتیجه گرفته و آن را چنین تفسیر کرده‌اند؛ يُحَرِّفُونَهُ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ، یعنی: ۱- تفسیر نادرست؛ ۲- تغییر و تبدیل‌هایی که در عبارات، رخ می‌دهند. حتی برخی چون فخر رازی تحریف تفسیری را بر تحریف لفظی برتری داده‌اند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۲۵/۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۸: ۲۷۴/۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۴۰/۵) نمی‌تواند تفسیری درست باشد، اگرچه برخی دیگر از مفسران، این آیه را مطابق تصویری که از آن بر می‌آید، تفسیر می‌کنند و در این راستا می‌گویند: «آن‌ها کلمات را تحریف می‌کنند و از محل و مسیرش بیرون می‌برند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۱۲/۴)؛ اما در آیه دیگر که مِنْ بَعْدِ جایگزین عَن شده است، هر چند به لحاظ تفسیر شناختی همانند آیه قبل، ناظر به تحریف لفظی است نه تحریف تفسیری، به این دلیل که دوباره از قرار گرفتن کلام در مکان و جایگاهش سخن رفته است و مفسران باز همان خطاهایی که در مورد آیه اول داشته‌اند، در این جا نیز تکرار کرده، چون اکثراً از تغییر و تبدیل حکم سخن گفته‌اند.

(فخررازی، همان: ۳۵۹/۱۱؛ طبرسی، همان: ۳۸/۷)؛ اما به لحاظ تغییر در نوع کارکرد حرف که در آیهٔ اخیر به جای عَن، مِنْ بَعْدِ جایگزین شده، مشخص است آیات ابتدا در جایگاهشان مستقر شده، سپس از آنجا تحریف شده‌اند، یعنی پس از نوشته شدن در نوشت افزارها، تحریف رخ داده است، چنان که ملاحظه شد خداوند در تعبیری یکسان صرفاً با جانشینی حروف به جای یکدیگر، صحنه‌هایی مختلف از تحریف کتاب مقدس را آشکار کرده که یکی به دورهٔ قبل از نوشتن کلام خدا در نوشت افزار اشاره دارد و تحریف بعدی ناظر به زمانی است که وحی الهی ثبت و ضبط شده و اهل کتاب به تغییر و تبدیل در الفاظ آن اقدام کرده بودند.

نمونهٔ دیگر آیه: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا...» (نحل/۸۹) «و (به یاد آورید) روزی را که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آن‌ها برمی‌انگیزیم.» واژهٔ بعث متناسب با کارکرد خود در جمله به معنای برانگیختن، روانه کردن، سیر و حرکت دادن، بیرون آوردن به کار رفته است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸۷/۱)، بنابراین در این آیه که به همراه حرف فی آمده، به معنای سیر دادن مسیرپیما به درون مرزنا است، یعنی شاهد از بیرون مرزنا به درون آن روانه شده؛ زیرا اشاره به فرستادن شاهد به میان مردم در دنیا است و به همین جهت در این جا با استفاده از حرف فی و همنشینی آن با فعل نَبْعَثُ، از محدود بودن شهید در ظرف امت خبر می‌دهد؛ دلیلی دیگر که دلالت بر گماردن شاهد در دنیا دارد، اشارهٔ ادامهٔ آیه به نزول قرآن و مایهٔ هدایت و رحمت بودن آن است که باز هم این امور مربوط به دنیا است و هادی بودن قرآن در آخرت معنا ندارد و در آیات بعدی نیز از عدل، احسان، وفای به عهد و ... سخن می‌گوید که با ترتیب و تنظیم زندگی دنیایی انسان‌ها مرتبط است، بنابراین منظور شاهد دنیایی است. و اگر حرف مِنْ به کار برده می‌شد، معنا تغییر می‌کرد و خروج شهید از میان امت را نشان می‌داد؛ لذا آیه ناظر به ادامهٔ بعثت شهید است و گزارش این که او در شهادت اولیّه چه چیز مشاهده کرده است، همان گونه که در این آیه می‌فرماید: «وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا...» (نحل/۸۴) «و (به خاطر بیاورید) روزی را که از هر امتی گواهی بر آنان برمی‌انگیزیم.» و با جانشینی مِنْ به جای فی از خروج شاهد از میان امت خبر می‌دهد، به این دلیل که حرف مِنْ به ابتدای غایت اشاره دارد، و همراهی اش با نَبْعَثُ، حرکت مسیر پیما از مرزنا به بیرون از آن را مفهوم‌سازی می‌کند، و چنین برداشت می‌شود که منظور خروج شاهد در قیامت برای ارایهٔ آنچه در دنیا مشاهده کرده است، باشد، با توجه به این مطالب نظر برخی از مفسران که

آیه ۸۹ سوره نحل را تکرار آیه ۸۴ همین سوره تلقی کرده‌اند، محلّ تردید است. (طباطبایی، همان: ۳۲۲/۱۲)؛ زیرا ایشان هر دو تعبیر را مرتبط با روز قیامت می‌دانند، در صورتی که ورود شاهد که از نَبَتْ فِی برداشت شد، در قیامت معنا ندارد، به این دلیل که در آن روز، اشخاص اجازة ثواب و عقاب ندارند تا نیاز به شاهد برای ثبت و ضبط اعمالشان داشته باشند؛ یا نیازمند کتابی باشند که آن‌ها را هدایت کند، بنابراین محیط دنیا ورود شاهد را اقتضا می‌کند؛ لذا تفسیری که علامه طباطبایی بیان می‌کند، مناسب نَبَتْ مِنْ است.

همان گونه که ملاحظه شد، گاهی ساخت معنایی که حروف در آیات متشابه لفظی ایجاد می‌کنند از طریق توصیف بافتی قابل تشخیص است، به تعبیر دیگر؛ باید دید در این گونه آیات، توصیف‌های معنایی که حروف از بافت کلام به دو صورت همنشینی و جانشینی با سایر حروف یا واژگان دیگر طرح کرده‌اند، چه معنا و مفهوم خاصی را نسبت به کارکرد متفاوت آن‌ها در آیه دیگر ارائه می‌دهد.

#### ۴-۳-۳: تقابل معنایی

این اصطلاح را برای معانی متضاد و متقابل به کار می‌برند؛ لذا هرگاه معنای دو واژه با همدیگر تقابل یا تضاد معنایی داشته باشد، به رابطه میان معنای آن دو، تقابل معنایی گفته می‌شود؛ از این‌رو، واژه‌هایی را که در تقابل معنایی با یکدیگر قرار می‌گیرند، متضاد یکدیگر می‌نامند. (صفوی، ۱۳۸۷: ۱۳۶-۱۳۷) و تدبّر در آیات متشابه اقتضا می‌کند که گاهی با توسل به علاقه تضاد، معنای حروف کشف شود.

به عنوان نمونه آیه: «قُلْ مَنْ يَنْجِيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...» (انعام/۶۳) «بگو: چه کسی شما را از تاریکی‌های خشکی و دریا رهایی می‌بخشد؟» و آیه «...إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ...» (اسرا/۶۷) «جز او را، و چون شما را (از دریا) به سوی خشکی رهایی می‌بخشد، اعراض و دوری می‌کنید.» در این جا مقوله رهایی انسان با کاربرد حروف مِنْ و إِلَيَّ و با استفاده از تقابل معنایی که این حروف در معنای کانونی خود دارند، به این صورت بیان شده که مِنْ ابتدای غایت را و إِلَيَّ انتهای آن را نشان می‌دهد. در آیه نخست که از حرف مِنْ استفاده شده است، مسیر پیما با موقعیت نجات از ظلمات برّ و بحر خارج شده است؛ در آیه دوم که إِلَيَّ به کار رفته است، مسیر نجات عنصر متحرک به سوی برّ تصویرسازی شده و در واقع به آن وارد شده است، بنابراین در مورد اوّل که برّ



و بحر محلّ بلا و سختی هستند، خداوند هم برای ملموس کردن مفهوم رهایی از من بهره برده تا خروج از بلا در ذهن تداعی شود؛ اما در مورد دوم که بحر جایگاه بلا و بر محلّ امان است، یک بازه مکانی را با حرفِ اَلِی برای انسان گرفتار ترسیم می کند، به این صورت که سیر حرکت او را از دریا به سوی خشکی نجات مفهوم سازی می کند.

#### ۴-۳-۴: تعیین پذیری معنا

از دیگر نکاتی که عنایت به آن در تفسیر حروف مورد استفاده در آیات قرآنی ضروری است، توجه به نگارش یکسان برخی آیات متشابه لفظی است، لازمه این امر دقت نظر قرآن پژوهان در انسجام فضای کلام و سیاقی می باشد که آیه مورد بحث در آن قرار گرفته است، و تحت اصل تعیین پذیری معنا بررسی می شود. در واقع مفسر باید با رویکرد به آیات پیشین که سیاق آن آیه را می سازند و هم چنین با تکیه بر آیات بعد و شأن نزول و فضای کلی آیه، معنای حرف مورد نظر را به دست آورد، در صورتی که در تفسیر آیات متشابه، به طور معمول مفهومی یکسان ارایه شده که برخاسته از غفلت آنها از سیاق و فضای حاکم بر آیه است. (قائمی نیا، ۱۳۹۰: ۲۴۵-۲۴۶) برای تبیین این موضوع در قالب آیه ای مکرر در چند سوره به آن پرداخته خواهد شد. در سوره های انعام/۱۱، نمل/۶۹، عنکبوت/۲۰، و روم/۴۲، ترکیب و نگارش یکسان را مشاهده می کنیم. خداوند در این آیه می فرماید: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ» «بگو: روی زمین گردش کنید.» نگارش یکسان، باعث شده مفسران به اشتباه، مفهومی مشابه از حرف به کار رفته در این آیات را در سیاق های مختلف ارایه دهند، در صورتی که حرف فی، با توجه به فضای حاکم در هر آیه معنایی خاص را تبیین می کند. تحلیل شناختی این حرف با رویکرد یادشده چنین است که در دو سوره انعام و نمل؛ ظاهر لفظ منظور است؛ پس سیر مسیریما به درون زمین را به منظور کاوش های باستان شناسی ترسیم می کند تا از این راه آثاری از عذاب شدن اقوام مجرم را به دست آورند؛ زیرا آیات قبل و بعد که سیاق و فضای پیرامون این آیات را تشکیل می دهند اشاره به جستجو در تاریخ دارد، برای مثال آیه ۱۰ انعام از استهزای پیامبران توسط کفار سخن می گوید، عذاب های الهی را که پیامبران از آن خبر می دادند، مسخره می نمودند و در نتیجه همان عذاب بر آنان نازل می شد؛ لذا در آیه مورد بحث حرف فی از جستجوی در زمین و پیدا کردن این معذبان مکذوب و مجرم سخن می گوید؛ اما در سوره عنکبوت که سیاق و فضای کلام در مورد معاد و تجدد موجودات است، مفهوم سیر در دل زمین، توجه به زندگی و مرگ موجودات زمینی است، نه حرکت در اعماق زمین یا حتی گردش بر روی زمین؛ بلکه عنایت به

مرگ و زندگی‌هایی است که پیرامون هر کس دیده می‌شود. چون در آیه قبل می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ» (عنکبوت/۱۹) «آیا آنان ندیدند، چگونه خداوند آفرینش را آغاز می‌کند سپس بازمی‌گرداند.» که از دیدن و رؤیت شدن سخن می‌گوید، در نتیجه؛ منظور مشاهده زنده شدن زمین‌های مرده پس از روییدن گیاهان و تولد اطفال از نطفه به ظاهر مرده و جوجه از تخم مرغ بی‌جان است، بنابراین سیر در درون زمین که در ادامه به آن پرداخته است، دیدار و مشاهده این امور می‌باشد. اما فضایی که پیرامون آیه آخر حاکم است، بیانگر اصل توحید است؛ زیرا از فساد در خشکی و دریا سخن می‌گوید که از شرک و غفلت از اصل توحید به وجود آمده است، از این رو، احتمال دارد گردش در روی زمین مقصود باشد تا از مشاهده سرزمین‌های مفسدان، آثار گناه را بر آنان ببینند، به تعبیر دیگر؛ برای این که مردم شواهدی زنده را در مسأله ظهور فساد در زمین به خاطر گناه انسان‌ها با چشم خود ببینند، دستور به سیر در ارض را می‌دهد تا قصرها و کاخ‌های ویران شده آن‌ها را بنگرید، خزاین به تاراج رفته آن‌ها را تماشا کنید، جمعیت نیرومند پراکنده آن‌ها را مشاهده نمایید و سرانجام قبرهای درهم شکسته و استخوان‌های پوسیده آن‌ها را بنگرید و ببینید فرجام ظلم و ستم و گناه و شرک آن‌ها چه شد؟ شرک ام الفساد و مایه تباهی آن‌ها شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۵۳/۱۶)، بر این اساس حرف فی در این آیات به سه طریق زمین را ظرف مسیریما قرار می‌دهد و سه مفهوم مختلف را با توجه به سیاق و فضای کلام مطرح می‌کند؛ چنان که در دو آیه اول منظور کاوش در دل زمین و مشاهده آثار عذاب مجرمان و مکذوبان است، و در آیه سوم هدف از سیر در ارض توجه به زنده شدن و هستی پس از مرگ و مورد آخر نیز گردش بر روی زمین و مشاهده آثار برجای مانده از مفسدان کفران پیشه است.

##### ۵- تحدید یا گسترش معنایی

در این راهکار گاهی حوزه معنایی و کاربردی واژه و عبارات محدود می‌گردد، گاهی هم عرصه معنایی آن توسعه می‌یابد، مثلاً وقتی یک تعبیر با حرفی همراه است، به طور قطع نوعی افزایش معنا را نسبت به تعبیر مشابه که حرف در آن به کار نرفته، نشان می‌دهد، در ادامه برای ایضاح کلام به مواردی از این نوع همراه با شواهد قرآنی پرداخته می‌شود.

## ۱-۵: حذف حرف

حذف حرف موجب تحدید معنا در تعابیر قرآنی می‌شود، به گونه‌ای که در دو عبارت مشابه تنها حذف حرف و اضافه شدن آن در تعبیر دیگر وجه تفاوت آنها است؛ از این رو، اضافه شدن حرف در یک عبارت نسبت به تعبیر همانند آن، معنایی را افاده می‌کند که عبارت دیگر در آن معنا با آن متفاوت است، در حقیقت کاهش معنایی را در آن به همراه دارد، مانند آیات قرآنی ذیل:

«...فَلَا قُطْعَنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُدُوعِ النَّخْلِ...» (طه/۷۱) «... به یقین

دست‌ها و پاهایتان را به طور مخالف قطع می‌کنم و شما را از تنه‌های نخل به دار می‌آویزم.»

«وَأَلْقَطَعَنَّ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ» (اعراف/۱۲۴) «سوگند می‌خورم

که دست‌ها و پاهای شما را به طور مخالف قطع می‌کنم سپس همگی را به دار می‌آویزم». فعل أُصَلِّبَنَّكُمْ به طور عمده با حرف عَلَى می‌آید؛ زیرا در تجارب عادی بستن بر درخت انجام می‌شود، نه در درخت، ولی در قرآن این فعل به این گونه در سه آیه به کار رفته است، در آیه فوق با فی متعدی شده و در دو مورد دیگر هم بدون حرف آمده است، علت استفاده از حرف فی، در این آیه به جای عَلَى این است که، این حرف بیانگر ظرفیت است و نشان می‌دهد عنصر متحرک باید داخل زمینه باشد تا از مفهوم محصوریت این حرف، نحوه بستن ساحران را به گونه‌ای ترسیم کند که هیچ گونه رهایی بر آن‌ها متصور نباشد. گویا درخت ظرفی است که ساحران در آن زندانی هستند. (قائمی نیا، ۱۳۹۰: ۱۳۴) در حالی که اکثر مفسران این تعبیر را به دار آویختن و از درخت آویزان کردن تفسیر کرده‌اند، (سید کریمی حسینی، ۱۳۸۲: ۱/۳۱۶؛ مبینی، ۱۳۷۱: ۶/۱۴۸) و در حقیقت حرف فی را به معنای عَلَى گرفته‌اند، در حالی که طبق توضیح شناختی بهتر است این حرف به معنای پیش‌نمونه‌ای<sup>۱</sup> خود تفسیر شود و اصالت آن حفظ گردد. به دلیل یادشده، تفسیری که این مفسران مطرح کردند مناسب آیه ۱۲۴ سوره اعراف است که در آن حرف استفاده نشده و تنها به دار آویختن آن‌ها مورد توجه خداوند است، چون می‌فرماید: «ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ»، در واقع؛ در آیه اول به نحوه بسته شدن و آویختن آن‌ها به تنه درخت اشاره دارد، و در آیه دوم نوع شکنجه آن‌ها مورد نظر است و جزییات به دار آویختن ساحران و همچنین شدت ناراحتی فرعون از آن‌ها را با مفهوم ظرفیت حرف فی می‌فهماند، هرچند مفسرانی معدود، همانند فخر رازی این حرف را در

### 1- Prototype

اصل معنای خود تفسیر می‌کنند و می‌گویند: «ظرفیت هر چیزی متناسب با آن است، و می‌دانیم چوبه‌دار هم چون ظرف برای کسی است که به دار آویخته می‌شود.» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۷۷/۲۲)

نمونه دیگر: «فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ...» (بقره/۲۳) «یک سوره همانند آن بیاورید...» «فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ...» (یونس/۳۸) «یک سوره همانند آن بیاورید...» خداوند در آیه اول، ابتدا به حالت شک و تردید داشتن معاندان اشاره می‌کند و از آن با واژه رَبِّب یاد می‌نماید که به معنای شک داشتن همراه با تهمت است. (سید کریمی حسینی، همان: ۴/۱) به همین دلیل از حرف مِّن استفاده کرده و نشان می‌دهد، عنصر متحرک در حال جدا شدن و عزیمت از آن نقطه است، از آن‌جا که مِثْل مرزنا است، در واقع جدا شدن سوره را از مِثْل نشان می‌دهد، نه از خود قرآن تا به مقابله با تهمت آن‌ها به تحقیرشان پرداخته، بگوید شما نه فقط از آوردن خود قرآن ناتوان هستید؛ بلکه از آوردن مثل قرآن که در حله و شأنی پایین‌تر از قرآن است، هم عاجز می‌باشید. در این آیه «فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ...»، حرف مِّن به کار نرفته است پس آوردن یک سوره مانند قرآن نفی شده است، چون در این مورد تنها در مقام خبر دهی از عجز و ناتوانی آن‌ها است و نمی‌خواهد ایشان را تحقیر کند؛ لذا از آوردن خود قرآن آن‌ها را عاجز می‌داند. در حالی که می‌بینیم مفسران هر دو آیه را به یک شکل معنا و تفسیر می‌کنند، و در باره تفسیر این دو آیه می‌گویند: و کَلِمَةٌ مِّثْلُهُ به قرآن بر می‌گردد. بگو اگر چنین است، سوره‌ای مثل قرآن بیاورید، اگر راست می‌گویید، شما هم مثل یک سوره از آن را بیاورید، لا اقل سوره‌ای همانند آن بیاورید، می‌بینیم که در هر سه تعبیری که ذیل این آیه ارایه داده‌اند، تفسیر یکسان است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰/۱ و ۵۷ و ۶۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱ و ۱۲۵/۸ و ۲۸۹)، بنابراین آیه اول به منظور تحقیر آن‌ها در صدد تبیین محال بودن آوردن مثل قرآن است و آیه دوم در صدد نفی آوردن مانند خود قرآن است.

## ۵-۲: جایگاه واژه

هر واژه در کتاب قرآن جایگاهی ویژه دارد؛ به گونه‌ای که تغییر در مکان آن واژه باعث بسط یا تحدید معنایی جدید در عبارت می‌شود، در این صورت نه می‌توان واژه‌ای دیگر جایگزین کرد و نه می‌توان آن واژه را حذف نمود، مانند زمانی که در آیاتی با کاربرد حروف، جایگاه مرزنا تغییر می‌کند و بر مسیرپیما مقدم می‌شود، این در حالی است که در آیه مشابه آن، جایگاه واژه‌ها حفظ

شده است، بنابراین تغییر مقام و محلّ واژه‌ها در تعبیرات قرآنی شامل نکات معنایی است که باید در فهم آیات مورد توجه قرار گیرد.

به عنوان نمونه: «وَ اتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ...» (بقره/۲۸۱) «و از روزی بپرهیزید (و بترسید) که در آن روز، شما را به سوی خدا بازمی گردانند.»

و آیه «... ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» (سجده/۱۱) «... سپس شما را به سوی پروردگارتان بازمی گردانند.»

این دو آیه فضایی را ترسیم می‌کند که انسان‌ها در روز قیامت به سوی پروردگار رجعت می‌نمایند؛ اما هر کدام به خاطر چینش خاص کلمات، این مفهوم را به گونه‌ای ویژه تبیین می‌کند که در توضیح شناختی آن باید گفت: در بیش‌تر موارد در قرآن حرفِ اِلَیّی با مرزنامای آن بر فعلِ يُرْجَعُونَ مقدم است، چنان که در آیه دوم به این گونه به کار رفته، نکته آن است که خداوند خواسته توجه را به انتهای مسیر جلب کند از این‌رو، از حرفِ اِلَیّی استفاده کرده و رَبّ را به عنوان کانون توجه قرار داده است و به دنبال آن فعلِ تُرْجَعُونَ را به کار می‌برد تا نحوه حرکت مسیریما را به سوی این مقصد تبیین نماید. به این صورت که از بازگشتی اجباری به سوی پروردگار سخن می‌گوید پس چون بازگشت به اختیار او نیست و ملک الموت مسیریما را به سوی مقصدش سیر می‌دهد و او ساختار پویا را به فعلِ تُرْجَعُونَ عطا می‌کند؛ بنابراین مقصد مسیریما که انتخاب اختیاری او است، در نگاه خواننده متن مهم جلوه می‌کند؛ لذا خداوند هم همان نخست مقصد را مورد توجه قرار می‌دهد سپس سیر او را توسط فرشته مرگ تبیین می‌کند؛ اما در آیه نخست تُرْجَعُونَ مقدم واقع شده تا نگاه‌ها و توجه‌ها ابتدا به گونه حرکت آن‌گاه به انتهای مسیر حرکت معطوف شود؛ لذا می‌فرماید: «وَ اتَّقُوا يَوْمًا يُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ» تأکید بر تُرْجَعُونَ به این دلیل است که حرکت انسان‌ها از ربّ شروع می‌گردد تا روز قیامت در مسیری مستقیم ادامه می‌یابد؛ اما پس از آن حرکتشان در ظرف روز قیامت به سوی نقطه آغازین حرکت برگشت داده می‌شود؛ زیرا فعلِ تُرْجَعُونَ، یعنی بازگشت به هر آنچه که آغاز و شروع از آن‌جا بوده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۷/۲)، بنابراین چون آیه با هشدار به روز قیامت شروع شده، ابتدا فعل را به کار می‌برد تا موقعیت مسیریما را تا رسیدن به خداوند در ظرف این روز تبیین کند.

نمونه دیگری: «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ...» (هود/۲۸) «گفت: ای قوم اگر من دلیل روشنی از پروردگارم داشته باشم، و از نزد خودش رحمتی به من داده باشد...»

«قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً...» (همان/۶۳) «گفت: ای قوم! اگر من دلیل آشکاری از پروردگارم داشته باشم و رحمتی از جانب خود به من داده باشد (می‌توانم از ابلاغ رسالت او سرپیچی کنم)». فعل آتانی در هر دو آیه با حرف فی ترکیب شده، اما این آیات تفاوتی جزئی با هم دارند که در تبیین آن باید گفت؛ در آیه ۲۸ سوره هود مرزما عِنْدِهِ می‌باشد و در آیه ۶۳ سوره مرزما بدون واژه عِنْد و تنها با ضمیر هُ ذکر شده که مرجع آن ربّی است، باید این اختلاف در بافت آیه مورد توجه مفسر در تفسیر این دو تعبیر قرآنی قرار بگیرد، در صورتی که؛ اکثر مفسران چون طبرسی و حسینی شاه عبدالعظیمی هر دو، تعبیر را به این شکل تفسیر کرده‌اند: «و خدا رحمتی از جانب خود به من عطا کرده که منظور همان مقام نبوت است.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۲۳۵؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۶/۵۳) حال آن که واژه عِنْد طبق تعریف راغب به معنای لفظی است که برای قرب و نزدیکی وضع شده (راغب اصفهانی، همان: ۶۵۶)، بنابراین رحمتی از مقامی نزدیک به مقام پروردگار منظور است؛ اما در آیه دوم دو تفاوت نسبت به آیه اول وجود دارد، یکی تقدیم مرزما بر مسیریما، و دوم، نبودن واژه عِنْد در ترکیب مرزما. این چینش دارای مفهوم سازی خاصی است که باعث تمایز آن با آیه دیگر می‌شود؛ چرا که در این جا رَحْمَةً به طور مستقیم از ربّ نشأت گرفته است، نه از مقام قریش، و از سوی تقدّم صورت گرفته به این دلیل است که چون مرزما خدا است، بنابراین بر رَحْمَةً خود تقدّم دارد؛ اما در آیه پیش چون مقام قرب خدا مرزما است؛ پس نیازی به تقدّم رَحْمَةً بر آن نیست، گویا آیات اشاره به تفاوت جایگاه نزول معجزات دارند که برخی با دخالت مستقیم خداوند و برخی دیگر با واسطه فرشتگان بر نوح نازل می‌شدند.

### ۳-۵: استعاره‌های مفهومی

استعاره نگاشت میان قلمروهای دو نظام مفهومی می‌باشد، در این دیدگاه به جای عناصری هم‌چون مشبه و مشبه‌الیه، از اصطلاحات حوزه مبدأ و حوزه مقصد و نگاشت استفاده می‌شود. مجموعه‌ای را که مفاهیم عینی و ملموس دارد، حوزه مبدأ یا منبع؛ و مجموعه‌ای را که از مفاهیم

انتزاعی و ذهنی تر برخوردار است، حوزه مقصد یا هدف می نامند. (گلفام و یوسفی راد، ۱۳۸۸: ۶۱) گاهی حروف از طریق رابطه استعاری در یک معنای خاص گسترش می یابند، به این صورت که با انتقال از مفهوم نخستین و مکانی، به مفهوم غیر مکانی، معنایی جدید از حرف قابل درک می شود؛ لذا گسترش معنایی حرف را در مفهوم پیش نمونه به همراه دارد.

مانند: «وَأَلْقِي مَا فِي يَمِينِكَ...» (طه/۶۹) «و آن چه را در دست راست داری بیفکن.»

در آیه فوق تجربه حسی انسان از حجمیت، مبنای ساخت معنایی جدید حرف فی شده، و از این مفهوم مبدأ، به مفهوم مقصد؛ یعنی حفظ و نگهداری منتقل گشته است. در توضیح شناختی آن باید گفت، یمین به مثابه ظرفی مفهوم سازی شده که مظروف خود را - آن چه در دست حضرت موسی (ع) بوده - در درونش حفظ کرده است، به این دلیل که حضرت از ترس اژدها شدن عصا، محکم آن را در دست نگه داشته است. مفسران در مورد این که چرا در این آیه از عصا تعبیر به آن چه در دست داری شده، گفته اند؛ به این خاطر که ماهیت اصلی عصای خود را که نشان نبوتش است، نمی دانست؛ ارایه چنین تفسیری، مفهومی صحیح از این تعبیر نمی باشد؛ زیرا حضرت موسی (ع) در این جا می داند، عصا به اژدها تبدیل می شود، به همین دلیل است که آن را محکم در دست می گیرد؛ لذا از آن تعبیر به «وَأَلْقِي مَا فِي يَمِينِكَ» می شود؛ اما در مورد آیه دوم «وَأَلْقِي عَصَاكَ...» (نمل/۱۰) «و عصایت را بیفکن.» که بدون جای گذاری حرف به طور مستقیم به عصا تعبیر شده، آن مفهوم استعاری را هم نشان نمی دهد؛ لذا گویی موسی (ع) از قابلیت مار شدن عصایش بی خبر است و هنوز نمی داند که عصای او اژدها می شود؛ لذا عصا را معمولی در دست خود نگه داشته و آن را تنها به عنوان عصا می شناسد، از همین رو، وقتی عصا به مار تبدیل می شود، ایشان اقدام به فرار می کند؛ زیرا ادامه آیه از گریز حضرت به هنگام تبدیل شدن عصا به مار خبر می دهد و این خود دلیلی بر ادعای پیش گفته شده است که حضرت از مار شدن عصایش تا این زمان بی اطلاع بوده است و تعبیر اخیر در آیه ۳۱ سوره قصص هم همان گونه تکرار شده است که چشم اندازی یکسان را از آن فضا ترسیم می کند.

## نتیجه گیری

ساختار قرآن به گونه‌ای است که هر کلمه آن در جای خود منحصر به فردترین مفهوم‌سازی را دارد، حتی اگر آن کلمه یک حرف باشد. تا آنجا که جایز نیست به صرف شباهت چند واژه یا با وجود تشابه یکسان دو آیه تفسیری یکسان از آن آیات مگر با وجود یکسانی همه ضوابط درونی و بیرونی متن قرآن ارایه نماییم. در نتیجه شواهد قرآنی نشان داده شده در این نوشتار مشخص شد، حروف مورد استفاده در آیات متشابه به طور عمد دربارۀ موضوعاتی چون؛ توحید، معاد، بیان صفات الهی، داستان‌های گذشتگان، صفات بهشت و جهنم و ... است که در تجربه حسی هیچ یک از مخاطبان قرآن وارد نشده‌اند، به همین دلیل خداوند از حروف استفاده کرده تا با ویژگی تصویرسازی حروف این مقولات را در اذهان جاری سازد؛ لذا بیان تفاوت آن آیه‌ها از یکدیگر کمکی قابل توجه به فهم صحیح‌تر معنا می‌کند و نقشی به سزا در تفسیر دقیق‌تر قرآن کریم ایفا می‌نماید. مقاله حاضر نشان می‌دهد برای تشخیص معنای حروف در آیات متشابه قواعدی در معناشناسی شناختی وجود دارد که باعث کشف تفاوت‌هایی معنایی حروف در آیات متشابه می‌شود و به تبع آن قواعد، معنای آیه نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد، دسته‌ای از این اختلافات که با معناشناسی شناختی حروف قابل درک هستند، از توجه به نوع تغییری که حروف در هر عبارت به ظاهر متشابه دارد به دست می‌آید و دسته‌ای دیگر از این تفاوت معنایی از طریق توصیف بافتی یعنی واژگان همنشین، جانشین حروف، جایگاه حروف در سیاق و فضای کلام و تقابل معنایی دو حرف دریافت می‌شوند، برخی هم که موجب زیادت و نقصان در معنا شده طی مؤلفه تحدید و گسترش معنایی قابل بررسی می‌باشند.

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



## منابع و مآخذ

- ۱- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب حوزه.
- ۲- اردبیلی، لایلا، بلقیس روشن (۱۳۹۲)، *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی*، تهران: انتشارات علم.
- ۳- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۸)، *مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ یازدهم، تهران: فرزانه.
- ۴- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد (۱۳۶۳)، *تفسیر اثنا عشری*، چاپ اول، تهران: انتشارات میقات.
- ۵- حسینی همدانی، محمد (۱۴۰۴)، *انسوار درخشان*، تحقیق محمد باقر بهبودی، چاپ اول، تهران: کتابفروشی لطفی.
- ۶- دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۵)، *فرهنگ دهخدا*، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۷- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داوودی، الطبعة الأولى، بیروت: دار القلم.
- ۸- سید کریمی حسینی، عباس (۱۳۸۲)، *تفسیر علیین*، چاپ اول، قم: انتشارات اسوه.
- ۹- سیدی، حسین (۱۳۹۴)، «تغییر معنایی در واژگان قرآن، بررسی رابطه بینامتنی قرآن با شعر جاهلی»، *فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*، پژوهشکده اسلام تمدنی مشهد مقدس، شماره اول، بهار، صص ۳۰-۴۹.
- ۱۰- سیف، علی اکبر (۱۳۸۴)، *روانشناسی پرورشی*، تهران: آگاه.
- ۱۱- سیوطی، جلال الدین (۱۳۹۲)، *الاتقان فی علوم القرآن*، ترجمه محمود طیب حسینی، قم: دانشکده اصول الدین.
- ۱۲- شجاعی، محمد (۱۳۹۳)، *معاد یا بازگشت به سوی خدا*، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۱۳- صفوی، کوروش (۱۳۸۷)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، تهران: سوره مهر.
- ۱۴- طباطبایی، محمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۵- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۱۶- طیب، عبد الحسین (۱۳۷۸)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام.
- ۱۷- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰)، *تفسیر عاملی*، تحقیق علی اکبر غفّاری، چاپ اول، تهران: انتشارات صدوق.
- ۱۸- فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- ۱۹- قائمی نیا، علیرضا (۱۳۸۹)، *بیولوژی نصّ*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲۰- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۰)، *معنا شناسی شناختی قرآن*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲۱- کاشانی، ملاًفتح الله (۱۳۳۶)، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی محمّد حسن علمی.
- ۲۲- گلفام، ارسلان و فاطمه یوسفی راد (۱۳۸۸)، «زبان شناسی شناختی و استعاره»، *نشریه تازه های علوم شناختی*، وابستگی؟؟؟، شماره سوم، فصل؟؟؟، صص ۵۹-۶۴.
- ۲۳- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، *ترجمه قرآن کریم*، چاپ دوم، قم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- ۲۴- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، چاپ اول، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- ۲۵- میبیدی، احمد بن محمّد (۱۳۷۱)، *کشف الأسرار و عده الأبرار*، تحقیق: علی اصغر حکمت، چاپ پنجم، تهران: امیر کبیر.
- ۲۶- میرزا خسروانی، علی رضا (۱۳۹۰ق)، *تفسیر خسروی*، تحقیق: محمّد باقر بهبودی، چاپ اول، تهران: انتشارات اسلامی.

27- Meillet Antoine (1976), *linguistique historigue ET linguistique general*, Paris: champion.

28- Boyd & Philip Gasper & J.D. Trout (1999), *The Philosophy of Science*, Edited by Richard, Seventh Printing, MIT Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی